

ملک مدف خاکدش گوهر است. چو بددانش عای کند سرکش دخی بای کند  
جام نهار که کش سانی است. باقی بادا کین باقی است. وارحس لقا قاتلین  
دولت علیه انگ تاریخ ولادت سرسراکش حاج قران ثانی مؤید بادش  
حروف اعداد و صایح اوراق این تاریخ شریف را چنین در سنگ نظم کشید  
شاهنشاه زمانه دانشور بگانه. اسد نخستین صاحب قران ثانی. دین پرور  
معظم شاه جهان که باشد. از بهر آس هویدا فرجهان ستانی. در روی که عالم  
پیر از قدش جوان شد. بی تافت از پیش نور خدا لکلی. از جا لونه نیاید  
دیگر جو اودیوی. با کد قرین بخش تار آسمانی. از جا رونه لدرکن تا خصل بر تو  
بر خواند. تاریخ مولش را صاحب قران ثانی. **نور** از جا و اسد کدر تا عقل بر تو  
تاریخ مولش را صاحب قران ثانی. و این دلیل است لایح و جی است در حج را که  
در بهر صحتی نزدیک بر به طالع این بادشاه ظل الله بوده و استحقاقی ذاتی و  
استعداد تطبیقی باین لقب گردیده و تاریخ مجلس جلوس که شرافت آن بزرگوار  
بدان ملمس شده و بنظم آورده. رسیده بر تخت با قبال و تخت. شاه جهان  
ثانی صاحب قران **ان** شد دین پرور که فیض او گشت جهان غیرت باغ  
جهان ناباغ جهان خورم و سرسبز شد. از کرم بادش کامران. حضرت لقا بوف  
مهر وجود عالم بر از نظر او چون. آمده تاریخ جلوسش زریب. شاه جهان  
باشد شاه جهان. دلالت تمام دارد بر آنکه در ازل از جامه خانه غیرت  
شاه جهان باین بادشاه دین پناه در اظهار شعار شرح محمدی جانم است  
و در استعجال اعدای دین احمدی جانم حق تعالی میهن این حدت نیست و حسن  
تجربت چهار سعادت شکر گشتش نموده که هر چهار یا رجوع سید لا معینا  
این بادشاه کا مکارانه هر چهار چون چهار خضر ضروری الوجود و چون جهان فلفل

کران بادشاه  
ساعت غایت صبح که بود در آن روز  
دین پناه چهار سواد در آن زمان

مطلوب

مطلوب مقصود چون چهار مرتبه اعداد ناکز عالم چون و چشم و دو گوش با بر  
بسی آدم هر چهار مرکز دایره دولت و قطب آسمان است و بدر در زره عظمت  
دخوشید اوج سعادت. هر چهار چار کن بکن. بل چار حد و کو دین  
تختین شاهزاده کا مکار مظهر لطف آفرید کار خوان صحیفه دولت و با جی  
کتاب کرمت مردم چشم مردی مردم پروری سوید ای دل مردی لایق  
آنس نیم وزم شهنشاهی مرم اسرار نظر الهی دین پرور و دانش برده در آن  
دوم شاهزاده عالیقدر آردایش اولون اختلاف پیرایش گلستان سعادت  
شیخ شستان و انامی فروغ دیده بنیای دولت و اقبال لطف سلطان  
شجاع بیوم شاهزاده گردون و قدر مظهر لطف الهی زریب در کف  
شاهی سعادت نصاب دولت نعبت سلطان اورنگ زریب چهارم شاهزاده  
کرامی قدر خورشید را بیت فلک خورش سلطان مراد بخش ای تا قیام بخت  
ازین بادشاه جوان بخت و شاهزاده مای زینت افرخت کل از جهان  
خورم و شاه داسباد. خداوند ابره بران جوان بخت. که ما است سنان  
چتر و زمین تخت. زریب بای تخت شاهزاده. بنا که چتر ظل اللیس باد  
خرا بک با عالم با وجود با و لاد که گوش نام صحر. و بی چنین کوی بدیده غیر  
ذره است و بعد از آن حسین الابی احمد الهوی تولد که این کبایت و سخن پانی  
لغات ضروریه کثیره الا استعمال منتخب از کتب معتبره چون قاموس صحیح و صحیح  
بعبارت فارسی عام فهم خاص پسند و اعتبار عرف موقوفه مکتب و در آن  
بابت فصل ارباب حرفه اول دوم و آخر خا بر حرف اول باب حرف آخر نقل  
باشد و تحقیق الفاظ و معنی بی بی رعایت ماخذ استانی و احتیاط است  
زود ای تاهر قاصی و ادائی اذان بهره و روش و کتاب قلموس که ندارد محمد علی پور